

پیوند عقل و عشق در روایت زال و رودابه

جان علی قیام^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

استاد ناظر: دکتر مجید جعفری^۲

استادیار مجتمع آموزش عالی زبان، ادبیات و فرهنگ قم، قم، ایران

چکیده

تقابل عقل و واژه عشق در ذهن و تاریخ ادبیات همواره انسان را به خود مشغول داشته و از منظرهای گوناگون به آن پرداخته شده است. هر یک از این دو در ذهن اندیشمندان گاهی به سود دیگری به کنار می‌رود تا سبب پررنگ‌تر شدن و اهمیت آن شود. گاهی آن‌ها را دو پاره یک کره می‌دانند که دایره فردیت و وحدت را به ثمر می‌رساند. پژوهش حاضر با رویکردی روان‌شناسانه به روش تحلیلی - توصیفی با تأکید بر مفهوم عشق به یکی از مؤلفه‌های پیونددهنده عقل و عشق در داستان زال و رودابه پرداخته است. نیاز عشق و تعلق و نیاز به آزادی در شخصیت زال پر رنگ است و بخش بزرگی از ظرف نیاز قدرت او نیز با همین نیازها پر می‌شود. بنابر این او سعی دارد تا رابطه‌اش را با بزرگان خراب نکند و بدون آن که به آزادی و خواسته‌های آن آسیب زده باشد به خواسته خود نیز برسد. به عبارتی با تأمل، مذاکره و آگاهی دادن فرصت می‌دهد تا دیگران به انتخاب خود دنیای مطلوب‌شان را تغییر دهند. به نظر می‌رسد علی‌رغم حاکم بودن اندیشه تقدیر بر روی

^۱ Email: janaliqeyam^{۱۸}@gmail.com.

^۲ Email: mou.ir@۶۴۷۹۸۱۰۴۳۰

داده‌های شاهنامه، عشق در داستان‌های عاشقانه آن شادی آفرین است و به وصال می انجامد؛ چرا که عنصر انتخاب نقشی پررنگ دارد. واقعی بودن معشوق و وصال در این داستان زال و رودابه احتمال کارکرد تربیتی‌شان را در امر واقعیت درمانی بالا می‌برد. رفتار هر شش شخصیت برجسته این داستان تعهد و تدبیر و عادت مخرب متفاوت وجود دارد. از آن جا که در زبان نمی‌توان دو واژه را صد در صد برابر هم دانست، تعهد عنصری است که از یکسو بازوی خود را به دست عقل و از سویی به دست عشق داده است. بنابراین با تکیه بر این داستان می‌توان تعهد را به عنوان یکی از مؤلفه‌های پیونددهنده عقل و عشق دانست.

کلیدواژه‌ها: عقل، عشق، زال و رودابه، شاهنامه.

مقدمه

پژوهش حاضر با رویکردی روان‌شناسانه به روش تحلیلی - توصیفی با تأکید بر مفهوم عشق به یکی از مؤلفه‌های پیوند دهنده عقل و عشق را در داستان زال و رودابه پرداخت. عشق را برابر با تعهد می‌دانند. تعهد مانند بسیاری از عمل کردهای دیگر آدمی، یک رفتار است؛ رفتاری که با چیرگی و پشتوانه عقل انجام می‌گیرد. در این راستا ضمن تبیین برجسته‌ترین نیاز اساسی زال که نیاز عشق و تعلق است به آشکار کردن میزان رفتار متعهدانه و دور از هفت عادت مخرب هریک از شخصیت‌های پیش برنده داستان نیز پرداخته می‌شود.

از آنجا که اصل موضوع بر مبنی عقل و عشق است مختصری درباره عقل و عشق توضیح داده می‌شود و بعد وارد اصل داستان می‌شویم. تعریف عقل و کاربرد آن در متون فارسی دری:

عقل در حوزه‌های مختلفی نظیر فلسفه، عرفان، اخلاق، فقه، دین و... به کار رفته است و از نظر لغوی به معنی «خرد و دانش و دریافت یا دریافت صفات اشیاء از حسن، قبیح، کمال نقصان، خیر و شر، علم مطلق از حسن است، یا به سبب قولی که ممیز قبیح از حسن است.» (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل واژه عقل)

در اصطلاح عقل و خرد قوه ادراکی است که با آن می‌توان به‌طور خودآگاهانه معنی را درک کرد، منطق را به کار برد. واقعیت‌ها را سازماندهی کرد یا صحت آنها را بررسی نمود و بر اساس اطلاعات موجود یا اطلاعات جدید، باورها، شیوه‌ها یا نهادهای اجتماعی را تغییر داد یا توجیه کرد. عقل یک نیروی درونی انسانی است که کنترل‌کننده و مهارکننده امیال او نیز هست. عقل، فکر و حس سه منبع شناخت در فلسفه هستند. افلاطون، دیکارت و اسپینوزا از فلیسوفان عقل‌گرا هستند. در واقع عقل نیروی تشخیص خوب و بد است که در بدن انسان نهاده شده است. (برهان قاطع، ۱۳۶۱، ج ۳: ۲۶۳)

در نظر اندیشمندان اسلامی «عقل عملی» در برابر «عقل نظری» قرار می‌گیرد قوه تدبیر زندگی و سعادت اخروی است که از تمیز عقل نظری و نیرویی در انسان است که به واسطه آن انسان تفکر می‌کند و سخن می‌گوید و مطالب را مستقل از شرایط بیرونی یا اخلاق تمیز می‌دهد.

البته در دو حوزه این به کلی از هم جداست. در آیین مزدایی، خرد از مقوله نیکی است؛ همچنان که در شاهنامه، از مقوله نیکی و مصدر بسیار از خصال نیک است. «مقارنه خرد شاهنامه با خیر و نیکی به اندازه‌ای است که هر کسی از خرد دوری گزیند به بدی می‌گراید و از تبعات فعل بد خویش

گرفتار رنج و عذاب می‌گردد.» (وجدانی، ۱۳۶۸: ۳۲) فردوسی «پتیاره‌هایی هم چون کردار بد، شتاب، تند، تکبر، ناراستی، آرزو، کین، آز بیداد و... را آفات خرد می‌شمارد.» (همان) به عبارتی عمل کردهای ناپسند و زشت نیز توفیق در کار خود می‌یابند. از این رو به نظر می‌رسد عقل می‌تواند در تعامل با احساسات، فیزیولوژی، غرایز، شور و شعور و ناخود آگاه پلکان تعالی را طی کند.

عشق: عشق در لغت به معنی چسبیدن و الصاق است یا «به حد افراط دوست داشتن» (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل واژه عشق)؛ اما در اصطلاح «مرضی است از قسم جنون که از دید صورت حسن پیدا می‌شود و گویند که آن مأخوذ از عشقه است. آن نباتی است که آن را لبلاب گویند، چون بر درختی بپیچد آن را خشک کند. همین حالت عشق است. بر هر دلی که طاری شد صاحبش را خشک و زرد کند.» (برهان قاطع، ۱۳۶۱، ج ۳: ۲۵۱)

عشق زیباترین احساسی که انسان می‌تواند تجربه کند. عشق یعنی گوش فرا دادن به ندای قلب و تجربه رضایت و شادی در زندگی، همان معجزه‌ای که به ما انگیزه زیستن می‌دهد، همان که درمان گر هردرد بی درمان است و ما انسان‌ها پیوسته به دنبال آن هستیم.

عشق همان ودیعۀ الهی است که در نزد انسان، عشق دلیل وجود است و راه کمال و سعادت، و اگر عشق نبود آدمی بیهوده می‌زیست. ما آفریده شدیم تا عاشق شویم و عشق بورزیم و به مال برسیم.

در عشق، معشوق در بند نیست و رهاست و عاشق بی چشم داشت و بی منت عشق می‌ورزد پس عشق یعنی فداکاری و از خود گذشتن و سعادت دیگری را بر خود ترجیح دادن.

در حالی که گاهی عشق از مرحله عشق عاشق شدن گذر می‌کند و به ازدواج و داشتن فرزند منجر می‌شود. به اعتقاد برخی محققان «اقوام ابتدایی ظاهراً عشق را چندان نمی‌شناسند. در زبان آنان به ندرت کلمه‌ای برای بیان آن پیدا می‌شود محرک آنان به ازدواج، آن چه ما عشق می‌نامیم، نیست بیشتر میل به داشتن فرزند و غذای مرتب است.» (دورانت) عشق را از منظرهای مختلف به چندین گونه تعریف کرده‌اند. از میان آن چه با اهداف این پژوهش هم راستا است تعریفی است که نادریور در مقاله «عشقی به بلندی پرواز سیمرغ» ارائه داده است. «به گمان من عشق از یاد بردن خود برای خاطر دیگری نمی‌تواند بود؛ بلکه به یاد آوردن خود از برکت وجود دیگری است به عبارتی دیگر عشق آدینه‌ای است که عاشق را به خودش می‌شناساند. به تعبیر او با تحریف کلام دکارت «من عاشق هستم.» (نادریور، ۱۳۸۹: ۹۷) در عاشقانه‌های ایرانی و داستان‌های عاشقانه شاهنامه هجران و فراق و آه و ناله دوری از معشوق معمول نیست. ثمرۀ عشق رضایت‌مندی و شادی است.

«در میان عشق‌های مشهور ادبیات جهان کمتر داستان عاشقانه‌ای را می‌توان یافت که همچون ماجرای دل‌دادگی زال و رودابه پر از دشواری و فداکاری و خالی از هرگونه خواری و زاری باشد و آن هم شور و کشش را با این همه نثار و ایثار در هم آمیزد و از فرو افتادن در طاس‌های لغزان طمع و نیرنگ باز دارد.

تقابل عقل و واژه عشق در ذهن و تاریخ ادبیات همواره انسان را به خود مشغول داشته و از منظرهای گوناگون به آن پرداخته‌اند. هر یک از این دو در ذهن اندیشمندان گاهی به سود دیگری به کنار می‌رود تا سبب پررنگ‌تر شدن و اهمیت آن شود. گاهی آنها را دو پاره یک کره می‌دانند که دایره فردیت و وحدت را به ثمر می‌رساند و بر این باورند که «عقل نیز مانند سایر موجودات از عشق برخوردار است.» (استاجی، ۱۳۹۲: ۶۳)

بحث و بررسی

شخصیت‌ها و قهرمانان داستان

در داستان‌های عاشقانه معمولاً عاشق و معشوق قهرمانان اصلی داستان هستند و گرچه رقیب نیز در کار است اما در وقایع داستان نقشی مؤثر ایفا نمی‌کند. در این داستان که «نوع اصلی و طبیعی عشق انسانی را نشان می‌دهد» (مرتضوی، ۱۳۷۶: ۱۰۱) رقیب در کار نیست.

آغاز داستان زال و رودابه:

داستان از آنجا شروع می‌شود که زال برای گرفتن کابل از زال به کابل عزیمت می‌کند و مهراب شاه برای حفظ مردم کابل زال را دعوت می‌کند و در جریان نشست از شخصیت و طرز برخورد زال بسیار خوشش می‌آید و یکی از اشخاص در مجلس جرأت کرده از رودابه دختر مهراب شاه وصف می‌کند و زال نادیده از شیوه برخورد و اخلاق مهراب شاه به دخترش رودابه دل می‌بندد و عاشق دل‌باخته او می‌گردد و مهراب شاه از شخصیت و توانایی و پهلوانی زال پیش رودابه دخترش صحبت می‌کند و رودابه نیز نادیده از طریق گوش عاشق و دل‌فریفته زال می‌گردد و هر دو در تلاش و تکاپو می‌افتند تا همدیگر را ببینند و آنچه که همدیگر را قرار از دل و جان او ربوده صحبت کرده تا به نتیجه‌ای مطلوب شان که همانا پیوند قلب‌ها است؛ برسند.

هر دو دنبال راه هستند تا اینکه از طریق دایگان ارتباط برقرار می کنند و زودابه زال را در قصرش طلب می کند و وقتی که زال به قصر می رسد رودابه گیسو خویش را برای بالا شدن با بام قصر پیشکش می کند و از اینکه زال ایرانی نسب بود و غیرت اش قبول نمی کند که توسط کمند خودش به بالای قصر بالا می شود و رودابه دست خود را به دستش می دهد تا از دیوار قصر بال می شود.

هر دو شب را یکجا سپری می کند بعد از آن از طریق دایگان در ارتباط بوده و روزی یک شخص توسط سیندخت مادر رودابه دستگیر و از او تحقیق می کند و از رابطه زال و رودابه آگاه می شود و آن با بسیار زیرکی و متانت به مهراب شاه صحبت می کند. مهراب وقتی از جریان آگاه می شود قصد جان دختر را می کند و شمشیر را می گیرد به بدنش به لرزه در آمده حرکت می کند تا دخترش را به قتل برساند. چون زال خداپرست و مهراب شاه بت پرست بود و سیندخت شاه را آرام می کند و مانع او می شود و می بیند که شاه نهایت خشم گین است پیش پای او می افتد و با دلایل منطقی شاه را راضی به این میکند که دست از کشتن رودابه بردارد.

در گوشه دیگر زال نیز در حال ارسال نامه و پیک به سام پدرش تا آن را قانع کند که به این وصلت لبیک گوید و تا آنکه سیندخت از مهراب شاه اجازه می گیرد تا آگاه کردن سام روانه زابل می شود و سام سیندخت را می شناسد و موضوع را در میان می گذارد از یک طرف سام به ازدواج زال و رودابه موافقت می کند و از سوی دیگر برای مردم کابل امان نامه می گیرد.

و بعد زال و رودابه به عشق همدیگر وفادار بوده به هم می رسند و که ثمره ازدواج این دو شخصیت اساطیری رستم می شود.

شخصیت های پویا در این داستان شش تن هستند که عبارت از : زال ، رودابه، مهراب کابلی، سام، منوچهر و سیندخت.

که در این داستان زال عاشق و رودابه معشوق و مهراب کابلی و سیندخت پدر و مادر رودابه و سام پدر زال و منوچهر پادشاه ایران و دیگر دایگان نیز به حیث واسطه بین طریفین نقش بارز دارند. جزئیات داستان از این قرار است:

زمانی که سام صاحب فرزند می شود که آن دارای موی سفید (سپید) است به آن خاطر او را زال نامید. او را در کوه که محل زندگی سیمرغ بودن می گذارد و بعد از مدت ها که زال جوان می شود و آنگاه که سام نریمان به دستور منوچهر عازم نبرد به دست گرفتن حکومت مناطق شورشی گرگسار و مازنداران می شود، زابلستان را به دست وی (زال) می سپارد. چون فروردین فراز آمد و زال با ویژگان

خویش به سفر پرداخت به هند و مرغ و ما شتافت. در هر جایگاهی بزمی آراست تا به کابل رسید و مهرباب فرمانروای این شهر با هدیه‌های فروان به دیدار وی روی نهاد و با وی به بزم نشست و زال را دوستی مهرباب در دل افتاد و به کنجکاوی در کار وی پرداخت و دانست که مهرباب را دختری است بسیار زیبا و بدین سان نادیده بدان دختر دل بست. شدت عشق او به گونه‌ای است که وقتی منوچهر به سام فرمان حمله به کابلستان (دیار معشوق) را می‌دهد، زال در پیامی صریح به پدرش می‌گوید مگر از روی جسد می‌گذارد که دست به کابلستان بزی:

چو کابلستان را بخواهد بسود نخستین سر من بیاید درود
این امر بیانگر حب به کشور معشوق است که در عالم عشق امر است طبیعی. در اثر محبت است که رو در روی پدری با آن همه هیبت می‌ایستد و آن گاه که بزرگان به او می‌گویند که پدر از وی آزرده شده:

چنین داد پاسخ کزین باک نیست سر انجام آخر بجز خاک نیست
پدر گرد به مغز اندر آرد خرد همانا سخن بر سخن نگذرد
و گریب گشاید زبان را به خشم از شرمش آب اندر آرم به چشم
همچنین زال دادگی خویش نسبت به رودابه برای سام پدرش این گونه بیان می‌کند:

من از دخت مهرباب گریان شدم چو بر آتش تیز بریان شدم
ستاره شب تیره یار من است من آنم که دریا کنار من است
به رنجی رسیدستم از خوشتن که بر من بگرید همه انجمن
درین نامه که بیانگر نگرانی شدید و اضطراب زال از ماجرای عشق است، بر مهر و عاطفه ی پدری تأکید می‌شود. زال می‌کوشد با تحریک عواطف پدرانه، او را با خود همراه و همگام کند:

به پیمان چنین رفت پیش گروه پو با آوریدم ز البرز کوه
که هیچ آرزو بر دلت نگسلم کنون اندرین است بسته دلم
در واقع زال می‌داند که پدرش در این باره چه می‌اندیشد. زیرا سام پس از خواندن نامه زال ناراحت می‌شود و این عشق را ناشی از مرغ پروردگی و بد گوهری وی می‌داند:

چنین داد پاسخ که آمد پدید سخن هرچه از گوهر بد سزید
چو مرغ ژبان باشد آموزگار چنین کام دل جوید از روزگارا

حتی در نامه که به منوچهر، متضمن در خواست موافقت برای حصول زال و رودابه می‌نویسد، علت رفتار تند پسر را مرغ پروردگی او می‌داند و این که وقتی چنین فردی به ماه روی چون رودابه بر می‌خورد و به چنودن دچار می‌شود:

چو پرورده مرغ باشد به کوه	نشانی شده در میان گروه
چنان ماه بیند به کابلستان	چو سرو سهی بر سرش گلستان
چو دیوانه گردد نباشد شگفت	او شاه را کین نباید گرفت

مسأله زال دو چیز است. ابتدا متفاوت بودن او در بدو تولد و به دنبال آن مسأله دوم یعنی عشق، اگر چه در این بخش از داستان به ظاهر مسأله اول حل شده است و ازین رو زال نیز در جریا عشقش به رودابه بارها زیرکانه ماجرای انداختن زال را در کوه، به سام یاد آور می‌شود؛ به این قصد که انسان‌ها از جمله خود او نیز می‌توانند تصاویر دنیای مطلوب شان را به دست کاری کنند و تغییر دهند؛ اما در این گفت‌وگوها هرگز حاضر نیست رابطه‌اش را با سام خدشه‌دار کند. آنجا که عشق به رودابه را در برابر خرد قرار می‌دهد، می‌توان خرد را به دنیای مطلوب دیگران و اطاعت از آن را مصلحت اندیشی تعبیر کرد. به نظر می‌رسد نیازی به آزادی به معنی منحصر به فرد بود و به انجام رساندن امری که تضادی با رفتار مسئولانه ندارد در شخصیت زال پر رنگ جلوه می‌کند. شخصیت زال در محیطی وحشی و بی پروا شکل می‌گیرد و همین طبیعت آزاد و بی پروا موجب شکستن ساخت قدرت (تابوی فرمان شاه) و ساخت سنت (ممنوعیت پیوند نسل اهورا مزدا و نسل اهریمن) می‌شود.

دل زال یک باره دیوانه گشت خرد دور شد عشق فرزانه گشت

از کردار زال طوری معلوم است که نیاز به عشق و تعلق در او نمایان است و چرا که او تلاش دارد نظر بزرگان را به خود جلب کند و طرز برخورد پرخاش گرانه ای خود را تغییر می‌دهد و از برخورد ملایم با همراهان و تمام کسان استفاده میکند و رودابه نیز از رفتار و کردار پدرش دل نگران است و دراین جا رفتار غلامان و پرستندگان زال و رودابه نشانه از همراهی و وفاداری آن‌ها به این دو شهزاده است. یکی از تاثیر گذار ترین عوامل به ثمر نشستن این عشق است و پیشنهاد موبدان نوشتن نامه به سام است. آن‌ها راه گفت و گو و مذاکره را در پیش می‌گیرند. در شاهنامه شروع نامه نگاری زال را به گونه بیان کرده که بر علاوه سنت‌ها و با در نظر گرفتن سلسله مراتب اداری و هم چنان احترام پدر را نیز شامل است که درین نامه طوری نگاشته شده که به دست آوردن خواسته هایش بارزتر است و از قدرت سام یادآوری می‌کند:

به مردی هنر در هنر ساخته خرد از هنرها بر افروخته
با جمله‌ای دلنشین خود را در دنیای مطلوب او جای می‌دهد.
من او را بسان یکی بنده‌ام به مهرش روان و دل آکنده‌ام
زال در نخست قدرت مطلق خداوند را بیان می‌کند و علاقه شدید نسبت به پدرش و بعد می‌کشد خواسته اش را در قالب بیان کند.

اگرچند در نخست بعد از خواند نامه سام خشمگین می‌شود و بعد از تفکر و تعقل و مشوره با دیگران استفاده می‌کند و اندیشه سرگردان در گستره تعارض بین تضادها و تقابلهای است. یکی از محوری‌ترین پیام داستان همین اندیشه‌ای است که در صورت متحد ساختن این تضادها در دایره ذهن می‌تواند فردیت و کمال از آن به ثمر برسد، به نظر می‌رسد. که پرسش از منجمان به نوعی توجه به گوهر و شناسایی توانمندی‌های شخص و نیازهای اوست. موافقت سام شادمانی زال و رودابه را به دنبال دارد.

رودابه تمام کوشش را برای امانت داری انجام می‌دهد؛ اما سر انجام سیندخت با زیرکی مادرانه از راز او آگاه می‌شود.

همی کژ دانست گفتار اوی بیاراست دل را به پیکار اوی
رفتاری سیندخت نشان میدهد که ابتداء باید بر خشم خود غلبه کند و تا برخورد بی قبولاند که این پیوند مبارک است.

در کاخ بر خویشتن بربست از اندیشگان شد به کردار مست
با آنکه آن وقتی سیندخت در قصر آن ندیمه رودابه را گیر می‌کند و در تحقیقات دروغ می‌گوید و بر دروغ آن سخت خشمگین می‌شود:

به دست همین زن که کندیش موی زدی بر زمین و کشیدی بروی
رفتار مهراب پس از شنیدن این جریان تحت تأثیر مؤلفه احساس است. برداشتن شمشیر، لرزان شدن تن، رنگ باختن، خشم و رفتار حاصل از چیرگی احساس است. سکوت رودابه در این هنگام نیز فرصتی برای اندیشیدن مهراب است. مهراب نیز به جای انجام رفتار مخرب، سکوت می‌کند. یک تصویر مطلوب مشترک میان این رودابه و مهراب وجود دارد:

به یزدان گرفتند هر دو پناه هم این دل شده ماه و هم پیش‌گاه

سیندخت یکی از شخصیت‌هایی است که به طور آشکاری این زبان را به کار می‌گیرد. او مانند بسیار از شخصیت‌های دیگر شاهنامه در امر گوش سپردن به سخنان دیگران توجه دارد. هم چنین با هم دلی و امید دادن به سام و تمرکز بر بخش مشترک دنیای مطلوب شان او را آرام می‌کند.

اگر چند باشد شب دیر باز برو تیرگی هم نماند دراز
شود روز چون چشمه رخشان شود زمین چون نگین بدخشان شود
مهراب نیز علی رغم داشتن احساس خشمی که حاصل دریافت پیام ناکامی است با گوش سپردن به سخنان سیندخت آرام آرام به تغییر تصاویر دنیای مطلوب خود می‌اندیشد.

سپرده به سیندخت مهراب گوش دلی پر زکینه سری پر ز جوش
از طرف دیگر منوچهر از جریان عشق زال و رودابه خبر می‌شود و نگران گزندگی است که از نتیجه پیوند این ناهمالان به ایران رسد. منوچهر نیز در اندیشه تضادها و تقابل‌هاست.
چگونه همال و ناهمال، تریاک و زهر، تیزی و نرمی، گوهر و هنر، خوبی و بدی، آشوب و صلح گرد هم آیند.

منوچهر، سام را فرا می‌خواند و لیکن به شیوه خردمندانه در آغاز گزارش از نبرد گرساران را می‌گیرد و سپس شبی را با شادی و تفریح سپری میکند و بعد ازش خواسته می‌کند که یکی از رفتارهای مخرب منوچهر که هزگر این پیوند را بر نمی‌تاید، تصمیم حمله به هند و کابل است.
به هندوستان آتش اندر فروز همه کاخ مهراب و کابل بسوز
خبر به زال می‌رسد. راه حل در گفت و گو با او می‌داند. زال که سعی در حفظ رابطه اش دارد در آغاز همه آداب ورود و گفت و گوی خردمندانه با پدر را رفتار می‌کند. از این رو امکان پذیرفته شدن سخنان زال بسیار است.

پدر گر به مغز اندر آرد خرد همانا سخن بر سخن نگذرد
یکی آفرین کرد بر سام گرد وز آب دو دیده همی گل سپرد
که بیدار دل پهلوان شاد باد روانش گر اینده داد باد

زال دوباره رفتار گذشته پدر را یادآوری می‌کند؛ اما هم با آن به توانایی هایش باور دارد:

ندانم همی خویشتن را گناه که بر م کسی را بدان هست راه
مگر آنک سام یلستم پدر دگر هست با این نژادم هنر

زال عمل کرد پدر را ستیز با واقعیت‌های زندگی می‌داند. مخالف این بار او را هم مقابله بی نتیجه با دنیایی واقعی می‌داند و با یادآوری ماهیت سفید و سیاه بودن پدیده‌های جهان عمل کرد او را ستیزی بیهوده می‌شمارد.

تو را با جهان آفرین است جنگ که از چه سیاه و سپید است رنگ
سام با تفکر و هوش بالا به منوچهر نامه می‌نویسد و تمام کارها دست خداست و من و تو در مقابل او ناچیز هستیم.

هر آن چیز کو خواست اندر بوش بر آن است چرخ روان را روش
بعد با ذکر شکوه، قدرت شاه و کوشش خود در راه حفاظت از قلمروها و شجاعتش خواسته خود را کم کم بیان می‌کند. از سوی دیگر شاهد رفتار مهرباب و اخلاق ظریفانه سیندخت و تعهد همه‌جانبه او هستیم و مهرباب را به اندیشیدن دعوت می‌کند:

زدم داستان تا ز راه خرد سپهبد به گفتار من بنگرد
مهرباب برای رهایی از ناکامی قصد جان دختر و زنش را می‌کند و سیندخت با رفتار مدبرانه مانع او شده و با هم دلی و امیدبخشی به مهرباب پیش نهاد می‌دهد که چاره کند. سیندخت خود را با چهره مردانه آماده زایل می‌کند و خود را به سام می‌رساند و با زیرکی و هوشیاری سام را دلاوری می‌خواند و مردم کابل را بیگاه می‌گوید و ابتدا از سام تعد می‌گیرد. سام به ناچار به منوچهر نامه‌ای می‌نویسد و از رودابه به نام بچه اژدها یا می‌کند و تفاوت کوهر زال و رودابه و تقدیر جهان آفرین رقم می‌زند:

شما گر چه از گوهر دیگرید همان تاج و اورنگ را در خورید
چنین است گیتی و زین ننگ نیست ابا کردگار جهان جنگ نیست

از آنجا سام در تصاویر دنیای مطلوب شاه قرار دارد خردمندان و خواهش گونه اش در او اثر می‌مکند. از جانب دیگر با ستاره شناسان طرح سوال هایی از زال می‌کند و ابلیت هنر فر، شکوه حاصل از این پیوند را می‌سنجد و به توافق شاه می‌انجامد. تغییر تصاویر مطلوب در ذهن همواره کار ساده و آسانی نیست که در این داستان فرایند آن با دادن آگاهی به یک دیگر مذاکره‌های خردمندان و تا حد امکان به دور از چیرگی مؤلفه احساس و با کنترل درونی عات مخرب صورت گیرد.

نیاز عشق و تعلق و نیاز به آزادی در شخصیت زال پر رنگ است و بخشی بزرگ از ظرف نیاز قدرت او نیز با همین نیازها پر می‌شود. بنابر این او سعی دارد تا رابطه‌اش را با بزرگان خراب نکند و بدون آن که به آزادی و خواسته‌های آن آسیب زده باشد به خواسته خود نیز برسد. به عبارتی با تأمل،

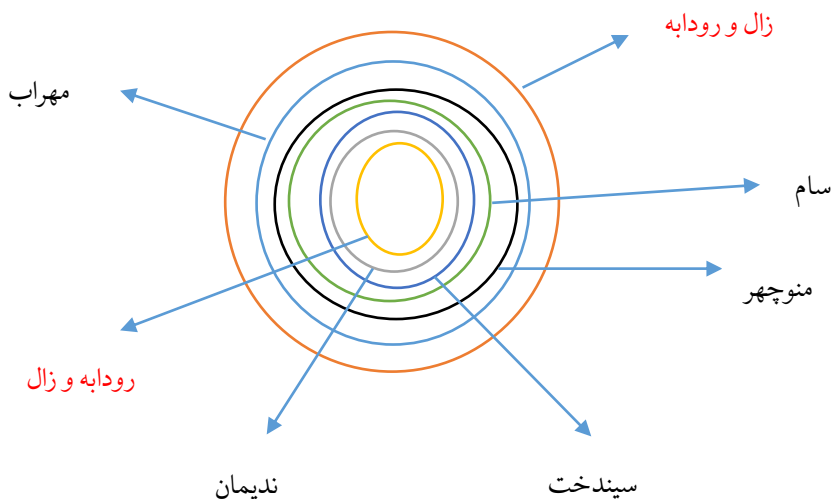
مذاکره و آگاهی دادن فرصت می‌دهد تا دیگران به انتخاب خود دنیای مطلوب‌شان را تغییر دهند. به نظر می‌رسد علی‌رغم حاکم بودن اندیشهٔ تقدیر بر روی داده‌های شاهنامه، عشق در داستان‌های عاشقانهٔ آن شادی آفرین است و به وصال می‌انجامد؛ چرا که عنصر انتخاب نقشی پررنگ دارد. غم و اندوه حاصل نگرانی از دست دادن‌ها با حرص به دست آوردن یا حرص به دست آوردن هاست که یا باید با جزر و مد بود و نبوده‌ها، شادمان و غمگین شد و یا با پذیرفتن دو عنصر تدبیر و تقدیر، در فراز فرودها نلغزید. واقعی بودن معشوق و وصال در این داستان‌ها احتمال کار کرد تربیتی‌شان را در امر واقعیت درمانی بالا می‌برد. رفتار هر شش شخصیت برجستهٔ این داستان تعهد و تدبیر و عادت مخرب متفاوت وجود دارد.

به شاهنامه کمترین عادت مخرب را به طور کیفی در سیندخت می‌توان یافت و شدیدترین رفتار پرخاشگرانه و مخرب را در مهراب دارد، اگر این سکوت‌های به هنگام سیندخت به دانش نمی‌رسد دست به قتل دخترش می‌زد. تعهدی که سیندخت از ابتدا نسبت به کابلان و نزدیکانش دارد حاصل تدبیر و چاره اندیشی اوست.

تنها خشونت‌ی که با ندیمه رودابه انجام می‌دهد دیگر با هیچ یک از اطرافیانش نمی‌توان یافت. رودابه و زال نیز رفتار متعهدانه دارند. البته زال چندین بار با زیرکی و آگاهی دادن، بی‌مهری پدر را یاد آور می‌شود و گفتاری تهدیدآمیز هم دارد. سام و منوچهر نیز در آغاز در مواجهه با ماجرای دل دادگی زال و رودابه مقاومتی شدید دارند. سام در ابتدا خود را تسلیم انتخاب شاه می‌کند. تغییر دنیای مطلوب برای سام کار آسانی نیست؛ اما به دلیل پای‌بند بودن به پیمان، تدریج دنیای مطلوبش را دستکاری می‌کند. رازداری، امانت داری و رفتاری متعهدانهٔ غلامان و ندیمان یکی از حساس‌ترین عناصری است که شاید به آن کمتر توجه می‌شود. نادر پور در مقاله به بلندای پرواز سیمرغ اشاره دارد که: شش تن به ترتیب اهمیتی که در تکوین ماجرا دارند عبارتند از: زال و رودابه، مهراب و سیندخت، سام و منوچهر.

می‌توان گفت که زال و رودابه، غلامان و ندیمان، سیندخت، سام، منوچهر و مهراب هر رفتاری متعهدانه‌ای که از آنان سر می‌زند به پشتوانهٔ خرد انجام می‌گیرد که انجام رفتار متعهدانه نشانی از تعالی خرد مرتبهٔ بالاتر است و با تحقق اتحاد تضادها عشق متجلی می‌شود. از این پس مؤلفه‌های اندیشه است که با هدایت مذاکرات، گفت‌وگوها، تغییر دنیای مطلوب و انتخاب رفتارهای متعهدانه به

تدریج هر یک از آنان را در دایره ذیل به مرکزیت یک پارچگی و کمال عشق سوق می‌دهد. عقل مؤلفه خرد، خویش کاری خود را انجام رسانده و در این دایره عشق زال و رودابه ختم می‌شود.



از سوی نخستین سخن در مبحث تعریف عشق "تعریف ناپذیری" آن است. آنچه در ادب فارسی درباره عشق، چه عشق انسانی چه عشق الهی به عبارت آمده است درباره اوصاف و تأثیرات عشق و محبت و افعال و احوال محبان است نه درباره نفس و ماهیت عشق. از این رو به نظر می‌رسد که برابری عشق با تعهد مطلق نیست بازوی تعهد که محصول فکر و عقل است از سوی دست به دست عشق داده است و از سوی دیگر به عقل. هریک از این شخصیت‌ها که تعداد آنها با احتساب غلامان و نقش حساسشان هفت می‌شود. به رفتار خردمندانه و متعهدانه ای که دارند به پشتوانه‌ای عقل، راه پر پیچ و خم دوایر تداخلی تمامیت و کمال را تا رسیدن به یگانگی هموار می‌کنند. عشق محصول این یگانگی و جمع اضداد است و ثمره آن پهلوانی حماسه آفرین و یگانه است.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با رویکردی روان شناسانه به روش تحلیلی - توصیفی با تأکید بر مفهوم عشق به یکی از مؤلفه‌های پیوند دهنده عقل و عشق در داستان زال و رودابه پرداخت. عشق را برابر با تعهد می‌دانند. تعهد مانند بسیاری از عمل کردهای دیگر آدمی، یک رفتار است؛ رفتاری که با چیرگی و پشتوانه عقل انجام می‌گیرد. در این راستا ضمن تبیین برجسته ترین نیاز اساسی زال که نیاز عشق و تعلق است به آشکار کردن میزان رفتار متعهدانه و دور از هفت عادت مخرب هریک از شخصیت‌های پیش برنده داستان نیز پرداخته شد. از این منظر نقش آنها را در به کمال رسیدن عشق معلوم می‌دارد. زال رودابه، ندیمان، سیندخت، سام، منوچهر و مهرباب به ترتیب با رفتار متعهدانه خود به پشتوانه گفت و گوها و مذاکره های خردمندانه (مؤلفه فکر) و کنترل عادت های مخربشان، تصاویر دنیای مطلوب خود را به تدریج تغییر داده و با پذیرفتن اتحاد تضادها و تقابل‌ها، دوایر تودرتوی ماندالا را که با دایره مهین عشق زال رودابه آغاز شده، در مسیر به کمال رساندن عشق و مرکزیت و یگانگی در می‌نوردند. از آن جا که در زبان نمی‌توان دو واژه را صد در صد برابر هم دانست، تعهد عنصری است که از یک سو بازوی خود را به دست عقل و از سویی به دست عشق داده است. بنابراین با تکیه بر این داستان می‌توان تعهد را به عنوان یکی از مؤلفه‌های پیونددهنده عقل و عشق دانست.

منابع

۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، *نعت‌نامه*، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲. معین، محمد (۱۳۶۱)، *برهان قاطع*، تهران: امیرکبیر.
۳. آناهیتا امینی و دیگران (۱۴۰۰)، «پیوند عشق و عقل در داستان زال و رودابه با تکیه بر تیوری انتخاب نگاره ماندالا»، *پژوهشنامه ادب فارسی*، س ۱۷، ش ۱، (پیاپی ۳۱)، صص ۸۸-۶۳.
۴. پروانه، محبوبه و هادی، روح الله (۱۴۰۰)، «بررسی لحن فردوسی در دو داستان زال و رودابه» و (رستم و اسفندیار)، *فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی* (دهخدا)، دوره ۱۳، ش ۴۸، صص ۹۳-۱۱۸.
۵. سنجولی، احمد (۱۳۹۴)، «بررسی ساختار داستان غنایی - حماسی زال و رودابه»، *پژوهشنامه ادب غنایی*، دانشگاه سیستان و بلوچستان، س ۱۳، ش ۲۴، صص ۲۱۰-۱۸۹.
۶. صفایی، اسحاق و حیدری، مریم (۱۳۹۱)، «تحلیل شخصیت‌های برجسته عاشقانه زال و رودابه»، *متن‌شناسی ادب فارسی* (علمی و پژوهشی)، دانشگاه اصفهان، دوره جدید، س ۴، ش ۴، (پیاپی ۱۶)، صص ۱-۱۶.
۷. نادرپور، نادر (۱۳۷۴)، «به بلندی پرواز سیمرغ (تفسیر کوتاه درباره داستان زال و رودابه)»، *مجله ایران‌شناسی*، س ۴، صص ۴۶۷-۴۵۸.
۸. هانیه امینی و دیگران (۱۴۰۰)، «واکاوی تطبیقی داستان رزم‌نامه غنایی زال و رودابه و تیراژدی نماد گرای پله آس و میلزاد»، *فصلنامه علمی تفسیر متون زبان و ادبیات فارسی* (دهخدا)، دوره ۱۳، ش ۴۹، صص ۴۱-۱۱.